

مهارت‌های تفکر هنرمند در ارتقای حسن‌بینی با بهره‌مندی از آیات قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۸

مهناز احتشامی*

فرهنگ مظفر**

احمد امین‌پور***

احمد رضا اخوت****

چکیده

ارتقای تفکر غایت‌نگر در هنرمند از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در ارتقای حسن‌بینی اوست. خداوند در قرآن همواره هدایت‌کننده انسان به سمت چنین تفکری است و بدین جهت برای دستیابی به کارآمدترین مهارت‌های ارتقادهنده تفکر هنرمند، کلام الهی می‌تواند به عنوان بهترین شاخص در ارائه الگوی تفکر صحیح و شایسته نسبت به موضوعات مدنظر قرار گیرد. برای این منظور چنانچه هر یک از آیات قرآن، بر مبنای مؤلفه‌های ساختاری تفکر مورد تحلیل قرار بگیرند، شیوه خاصی از تفکر صحیح در موضوعات را به دست می‌دهند که این شیوه‌ها به تناسب نوع نیاز، غرض و رویکرد به موضوع، از هم متمایز می‌شوند و بدین ترتیب با در اختیار قرار گرفتن انواع متفاوتی از شیوه‌ها، تفکر هنرمند در فرایند خلق اثر هنری، می‌تواند متناسب با نیازهای حقیقی جامعه مخاطب ساماندهی شده و به سمت حسن‌بینی در موضوع سوق یابد.

* دانشجوی دکتری رشته پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول). sanayedasti@gmail.com

** دانشیار گروه معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران. f.mozaffar@au.ac.ir

*** دانشیار گروه معماری، دانشگاه هنر اصفهان. aminpoor@au.ac.ir

**** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زیست گیاهی، دانشگاه تهران. okhovatnoor@yahoo.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان «مشاهده عقلی حسن و اثر آن در ارتقاء

معرفت هنرمند در فرایند خلق اثر هنری (با بهره‌مندی از آراء علامه طباطبائی)» می‌باشد.

مقدمه

با نظر به اینکه اساساً هنر رابطه عمیقی با مفهوم زیبایی پیدا می‌کند، بی‌تردید نحوه برخورد هنرمند با مسئله زیبایی نقشی تعیین‌کننده در فرایند خلق اثر هنری او خواهد داشت.* در دیدگاه اسلامی، زیبایی که با محوریت حسن مورد توجه قرار می‌گیرد، وابستگی به حقیقت وجود دارد که همراه با خلقت هر موجودی در عالم تجلی پیدا می‌کند (پازوکی، ۱۳۸۸، ص ۲۴-۲۶). درحقیقت حسن و زیبایی فارغ از بود و نبود ادراک انسانی در این عالم وجود دارد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۴) و بر این مبنا رابطه هنرمند با حسن رابطه مدرک و مدرک خواهد بود و هنر عبارت می‌شود از «کشف وجود موجود» (پازوکی، ۱۳۸۸، ص ۲۵)؛ لذا هنر فراتر از فن و مهارت بلکه نوعی دانایی و دیدن جلوه‌ها و ثبت آنهاست (ریخته‌گران، ۱۳۸۹، ص ۹۱) و از این‌روست که در دیدگاه اسلامی میان هنر با فهم حقایق که از آن تعبیر به حکمت می‌شود، پیوندی ناگسستنی ایجاد شده است و اثر هنری به عنوان نتیجه معرفت هنرمند در سیر میان عالم خلقت و حقیقت معنا می‌شود (اعوانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۳)؛ این بدان معناست که هنرمند پیش از ورود به ساحت خلق اثر به‌ویژه خلق هنر اسلامی،** باید بتواند توان مشاهده حسن در عالم خلقت و به عبارت بهتر توان حسن‌بینی را در خود تقویت نماید.***

ضرورت این مسئله نیز به واسطه رسالتی است که هنرمند در قبال شناساندن حسن و زیبایی حقیقی به جامعه مخاطب دارد و با اثر خود تقدیر یک قوم و یک تمدن را رقم می‌زند (ریخته‌گران، ۱۳۸۹، ص ۹۳). در این راستا توان مشاهده حسن به عنوان امری وجودی، به معنای عبور از ظاهر به باطن مخلوقات است که لازمه آن را در شکوفایی

* حکمت ورزی سرآغاز هنرورزی است (بینای مطلق، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

** مبنای چنین هنری میناقراردادن لذت‌هایی است که مربوط به کمال وجودی است؛ یعنی معقول را محسوس کردن، نه موهوم را محسوس کردن (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۰).

*** هنرمند کسی است که حسن را ادراک می‌کند؛ یعنی محسن است (پازوکی، ۱۳۹۰، ص ۵۷).

عقل و انتقال هنرمند از مرتبه بصر به بصیرت دانسته‌اند (بنی‌اردلان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱). به عبارتی ارتقای حسن‌بینی مستلزم تصحیح در نظر و نگاه هنرمند است تا به‌گونه‌ای به مخلوقات بنگرد که آنها را نشانه‌ای از حق دریابد (پازوکی، ۱۳۸۹، ص ۸۴).

مسئله معرفت هنرمند اگرچه در گذشته به‌ویژه در بستر هنر سنتی مورد توجه بوده است، در جهان معاصر روحانیت و تفکر که در واقع نیروی حیات هنر اسلامی را تأمین می‌کند، مورد غفلت قرار گرفته و به همان اندازه این هنر نیز نابود شده است (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۵). این در حالی است که اهمیت مقدمه‌بودن حسن‌بینی هنرمند برای خلق اثر حسن‌محور این ضرورت را برای او ایجاد می‌کند تا به طریقی اصولی توان مشاهده حسن را در خود ارتقا ببخشد.

در این میان پژوهشگران زیادی در آثار خود اعم از کتاب‌ها و مقالات متعدد به تبیین ابعاد مختلف این موضوع و پرده‌برداری از حقیقت معرفتی از جنس حکمت مبادرت ورزیده‌اند و اگرچه امروز به مدد توجه ایشان، جایگاه مهم معرفت هنرمند در فرایند خلق بدیهی شمرده می‌شود، آنچه تا کنون ظهور یافته، غالباً تبیین ماهیت، اهمیت و ضرورت وجود آن بوده است؛ علاوه بر اینکه در راستای ارائه راهکار برای انتقال از مرتبه بصر به بصیرت، بیشتر توجه محققان بر بعد اخلاقیات و مسئله تهذیب نفس هنرمند معطوف شده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰، ص ۸۸-۸۹) و راهکاری که کمتر مورد توجه قرار گرفته، راه شناخت و تحصیل علم و نحوه بهره‌مندی از نیروی تفکر است؛ به عبارتی هنرمند در کنار پایبندی به اصول اخلاقی و سیر و سلوک عملی، باید راهکارهایی برای ارتقای سطح علم و مشاهده خود نسبت به حسن و زیبایی نیز در اختیار داشته باشد تا حقایقی را از بیرون و عالم هستی دریافت کرده، درونی سازد و در قالب اثر هنری ابراز نماید. این مهم با ارتقای تفکر هنرمند و هدایت آن در مسیر صحیح تحقق می‌یابد (مظفر و همکاران، ۱۳۹۵). در این راستا در اختیار گذاشتن برخی الگوهای شایسته و بایسته‌ای که ارائه‌دهنده نحوه تفکر درست در موضوعات عالم باشند، می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق اهداف فوق باشد؛ از این‌رو مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

تفکر هنرمند چه نقشی در ارتقای حسن‌بینی او دارد؟

در راستای ارتقای حسن‌بینی، نحوه دستیابی به الگوهای تفکر صحیح چگونه است؟ این الگوها چه مهارت‌هایی را برای ارتقای تفکر هنرمند در اختیار قرار می‌دهند؟ و با هدف تبیین مبانی لازم جهت تحقق حسن‌بینی هنرمند در فرایند خلق اثر و فراهم آوردن بسترهای لازم برای حرکت هنرمندان به سمت خلق آثار هنری حسن‌محور، با تأکید بر ابزار تفکر، جهت مرتفع کردن چنین نقصی در حوزه هنر و هنرمند اسلامی برآمده تا با مبنا قراردادن مؤلفه‌های ساختاری تفکر حسن‌بینانه، به ارائه راهکارهای اصولی در جهت ارتقای تفکر هنرمند پردازد و بدین وسیله مقدمات کارآمدی هنرمند در فرایند خلق اثر حسن‌محور را به شکل کاربردی در اختیار جامعه هنرمندان متعهد قرار دهد.

این مقاله که از نوع تحقیق بنیادی می‌باشد، بر آن است با استفاده از آیات قرآن- به عنوان الگوی تفکر صحیح- در ضمن بهره‌مندی از ابزار تفسیر به‌ویژه با تأکید بر آرای علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، مهارت‌های ارتقادهنده تفکر برای هنرمند را با ترکیبی از روش‌های توصیفی- تحلیلی و استدلال قیاسی مورد پژوهش قرار دهد.

۱. ضرورت حسن‌بینی هنرمند و نتیجه آن در فرایند خلق اثر

در حوزه هنر اسلامی، رسالت هنرمند انتقال حقیقت زیبایی به مخاطب اثر است که در این دیدگاه، نفس و حقیقت زیبایی و به عبارتی کانون زیبایی با مفهوم «حسن» شناخته می‌شود؛ این بدان معناست که زیبایی‌ای که باید در قالب هنر اسلامی به تجلی درآید، بر قاعده حسن استوار می‌شود و بدین جهت حسن‌بینی برای هنرمند موضوعیت پیدا می‌کند. در تبیین این مسئله که هنرمند برای مشاهده حسن در بستر موضوع مورد نظر خود در واقع باید در پی مشاهده چه چیزی باشد، باید گفت که با نظر به مبانی اسلامی، حسن در هر موضوعی از این عالم هستی در ارتباط مستقیم با مؤلفه «کمال» است که همان غایت و وجه حق موجودات است؛ به عبارتی از مهم‌ترین شاخصه‌های

حسن که هنرمند در فرایند خلق اثر و در جریان پرداختن به موضوع خود باید در پی آن باشد، کمال است (مظفر و همکاران، ۱۳۹۵).

ضرورت حسن‌بینی هنرمند نیز به جهت ضرورت حرکت از نقص به کمال است؛ بدان جهت که اساساً نوع انسان ناقص است و لازم است که جهات حسن را از مخلوقات که هر یک مظهری از اسما و صفات الهی هستند، دریافت کرده و با متفرع کردن افعال خود بر آن، کمال و سعادت را که فاقد آن است، کسب نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۷۴-۱۷۵). درحقیقت حسن‌بینی هنرمند به نحوی «آیه بینی» به شمار رفته، به معنای عرصه رویارویی و مواجهه او با صفات وجودی موجودات عالم-اعم از پدیده و رخداد- و علم پیدا کردن به حقایق و کمالاتی است که از سوی هر یک جلوه‌گر می‌شود.

به استناد قاعده فوق نتیجه حسن‌بینی هنرمند در فرایند خلق اثر این است که بتواند در بستر موضوع اثر هنری خود نقصی از جامعه مخاطب را نشانه گرفته، با القای کمالات و غایات مطلوب متناسب با آن، در قالب اثر و با بیان هنری خود آن نقص و نیاز موجود را مرتفع ساخته و مخاطب را به مرتبه کمال سوق دهد (مظفر و همکاران، ۱۳۹۵)؛ به عبارت دیگر هنرمندان برای مردم جامعه همانند چشم‌اند و مخاطبان، زیبایی‌ها و کمالات را از دریچه نگاه ایشان مشاهده می‌کنند و بر این اساس ارتقای توان حسن‌بینی هنرمند در تحقق این مهم، اثرگذار خواهد بود؛ البته بدیهی است که دستیابی هنرمند به حسن‌بینی به خودی خود تحقق نمی‌یابد و نیازمند فراهم شدن مقدمات و لوازم است.

۲. تفکر هنرمند و نسبت آن با حسن‌بینی

با نظر به اینکه مشاهده حسن به عنوان امری وجودی، مجرد و از سنخ عالم عقل، بر عهده «عقل»^{*} است؛ لذا تحقق حسن‌بینی هنرمند، مستلزم ارتقای مشاهده او از مرتبه

* خداوند در آیه‌ای اعلام داشته که بینایی نسبت به حق از آن کسانی است که بهره‌ای از لب و عقل

حسی به عقلی است. ارتقای سطح مشاهده در حقیقت به معنای ارتقای سطح علم و معرفت است و این بدان معناست که راه تحقق حسن بینی با مسیر تحصیل علم تبیین می‌شود. بدیهی است که کسب علم، بدون بهره‌مندی از نیروی اندیشه و تفکر امکان‌پذیر نخواهد بود. مسیر تحصیل علم از راه حواس آغاز می‌شود و با نیروی «تفکر» ارتقا می‌یابد. تفکر به مدد مهم‌ترین ویژگی خود، یعنی مشاهده‌گری و بینایی می‌تواند به موضوعات احاطه داشته و با تفصیل دادن یک موضوع، توانایی مشاهده ابعاد و مراتب مختلف آن را برای فرد ایجاد نماید. به‌طور کلی نقش تفکر در فرایند تحصیل علم آن است که در پی ظهور یک مسئله یا نیاز، دنیای بیرون و درون آدمی را به هم مرتبط ساخته، واسطه بین حس و کشف حقیقت می‌شود؛ از این‌روست که میان تفکر هنرمند با ارتقای مشاهده او رابطه مستقیمی برقرار بوده و تفکر به عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در ارتقای مشاهده هنرمند معرفی می‌شود (همان).

با توجه به اینکه شرط لازم برای شکل‌گیری تفکر وجود نیاز و غرضی مشخص است، آنچه حائز اهمیت است، آنکه تفکر در معنای عام خود می‌تواند با اغراض مختلفی شکل بگیرد؛ اما پرسش اینجاست که تفکر هنرمند با هدف رسیدن به کدام غرض شکل می‌گیرد؟ «با نظر به اینکه متعلق مشاهده هنرمند مرتبه وجودی یک موضوع، یعنی وجه کمال و غایت آن است؛ لذا تفکر هنرمند، باید تفکر «غایت‌نگر» باشد؛ یعنی هنرمند با مشاهده جهت‌دار نسبت به پدیده‌ها و رخدادها علاوه بر مشاهده آنها با چشم سر، غرض و غایت حاکم بر نظام آنها را دریابد. این نوع تفکر بهترین شکل تفکر است که در بستر مبانی قرآنی و روایی همواره دعوت به چنین تفکری صورت گرفته است؛ از آن رو که به عمق موضوعات نفوذ می‌کند و وجه باطنی و حق آنها را رصد نموده و در نتیجه زمینه عبرت و تذکر را فراهم می‌آورد» (همان).*

دارند: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ: آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، با آنکه کور است یکسان‌اند؟ فقط صاحبان عقل متذکر می‌شوند».

* همچنان‌که در کلام امیرالمومنین علی^۷ نیز آمده است: «تفکرک یفیدک الإستبصار و یکسبک الإعتبار» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۴). اندیشیدن بر بینایی تو می‌افزاید و پندمایه‌ای برایت

در حقیقت تفکر غایت‌نگر نتیجه ارتقای مشاهده موضوع از مرتبه حسی تا عقلی است. برای معرفی الگوها و مهارت‌های ارتقادهنده تفکر غایت‌نگر در هنرمند، لازم است در یک نگاه کلی، مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در ساختار تفکر مورد توجه قرار بگیرد.

۳. مؤلفه‌های ساختاری تفکر هنرمند

آنچه از مجموع اصول و قواعد مربوط به تفکر به دست می‌آید،* به‌طور اجمالی عبارت از این است که «انسان در فرایند تفکر، در مواجهه با چیزی و دقت در آن سعی می‌کند تا آن را با آنچه در درون خود ضبط کرده است و متناسب با نیاز و غرضی که دارد انطباق دهد و در پی این مواجهات و کشف رابطه بین آنها حقایقی را درک کرده و در بستر موضوع از وضعیت موجود (نقص) به وضعیت مطلوب حق (کمال) انتقال پیدا کند. بر مبنای این ساختار کلی می‌توان گفت که تفکر هنرمند در فرایند خود تا مرحله کشف حقیقت و مشاهده جلوه‌های حسن، حداقل سه مواجهه را در بر می‌گیرد:

- مواجهه با سؤال و نیاز؛
- مواجهه با موضوعی بیرونی؛
- مواجهه با مضبوطات و محفوظات درونی - که به شکل تحلیل و انطباق معلومات با یکدیگر است - (مظفر و همکاران، ۱۳۹۵).

۱۵۷

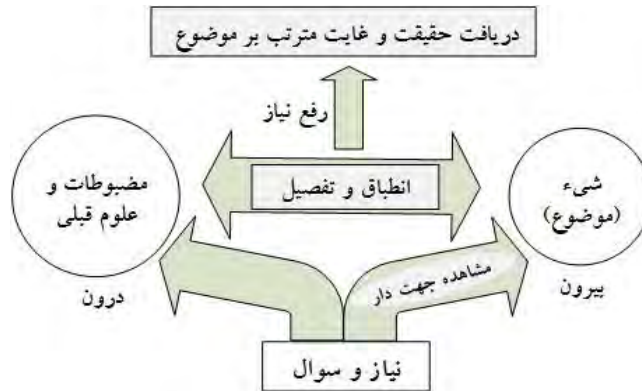
پیش

مهارت‌های تفکر هنرمند در ارتقای حسن‌بینی با بهره‌مندی از آیات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فراهم می‌آورد.

* شرح و تفصیل مباحث مربوط به ساختار تفکر هنرمند و نقش مؤلفه‌های آن در ارتقای حسن‌بینی، پیش از این در مقاله دیگری از نگارندگان به چاپ رسیده است.



نمودار ۱: ساختار کلی تفکر (ماخذ: مظفر و همکاران، ۱۳۹۵)

نکته مهمی که با نظر به غایت‌نگری بودن تفکر هنرمند باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که اولاً پرسش و نیاز هنرمند برای خلق اثر باید از جنس نیازهای حقیقی مخاطب باشد و نه نیازهای کاذبی که از روی توهم شکل نیاز به خود گرفته‌اند؛ ثانیاً در راستای کشف حقیقت متناسب با آن نیاز، باید تنها جهت یا جهات خاصی از موضوع را مورد مشاهده قرار دهد. در حقیقت لازمه عمق‌نگری نسبت به یک موضوع آن است که هنرمند تنها بر وجوهی از آن متمرکز شود که می‌تواند او را به سمت مرتفع‌شدن نقص و نیازی و دریافت حقیقت و کمالی پیش ببرد. با این توصیف هنرمند باید قدرت تمایز دیدن میان ابعاد و زوایای مختلف موضوع را داشته باشد و با تعیین بهترین رویکرد، نسبت به موضوع خود مشاهده‌ای جهت‌دار داشته باشد؛ همچنان‌که نظری به آموزه‌های دینی اعم از آیات و روایات ائمه \square نشان می‌دهد که چه چیز را دیدن و چگونه دیدن موجودات عالم، موضوعیت دارد. تحقق این امر مستلزم شناسایی انواعی از رویکردهای شایسته و بایسته‌ای است که کاشف از غایت و حقایق موضوعات است؛ هرچه هنرمند بتواند زوایای بیشتری از موضوع را مورد مشاهده قرار دهد، به حقایق بیشتری از آن علم پیدا می‌کند؛ درحقیقت وجود چنین رویکردهایی میدانی وسیع را در پیش روی هنرمند می‌گشاید تا نگاه خود را به پدیده‌ها و رخدادهای عالم از حالت جمود و

سطحی‌نگری خارج ساخته و قدرت عمق‌نگری در موضوعات را داشته باشد و حقایق و کمالات متنوعی از آنها را کشف کند. بدیهی است که تحقق این مهم رابطه مستقیمی با ارتقای خلاقیت هنری هنرمند در فرایند تولید اثر خواهد داشت؛ بنابراین مهارت‌های تفکر هنرمند باید مبتنی بر انواع رویکردها و عرصه‌های موجود برای تفکر باشد.

۴. مهارت‌های تفکر هنرمند

خداوند در بستر قرآن کریم، در مقام متکلم، انسان را مخاطب کلام خود قرار داده و هدف از نزول قرآن این است که حقایق عالم هستی را برای انسان تبیین نموده و زمینه هدایت را برای او فراهم آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۶۹۶)؛ همچنان‌که در آیه شریفه زیر بدان اشاره شده است: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹).

پس کلام حکیمانه خداوند نمایش‌دهنده بهترین نحوه تفکر انسان در باب یک موضوع تا دستیابی به حقیقت آن خواهد بود. درحقیقت خداوند حکیم در آیات قرآن با تمرکز بر نیازهای حقیقی انسان و با غرض توجه‌دادن او به یک نقص و متعاقباً هدایت او برای رسیدن به مراتبی از کمال او را با موضوعی مواجه می‌سازد، به تفصیل موضوع پرداخته و نهایتاً حقیقتی در باب آن موضوع را برای مخاطب آشکار می‌کند؛ بدین ترتیب کلام خداوند سیر شایسته و بایسته انسان از مرتبه نقص و نیاز تا رفع نیاز و رسیدن به کمال را برای او تعیین می‌نماید؛ ازاین‌رو رویکرد تبیین‌شده از جانب خداوند برای نمایش یک موضوع، ارائه‌دهنده شیوه صحیح تفکر انسان در مورد آن موضوع است.

بر این اساس برای هنرمندی که قصد دارد یک اثر هنری حسن‌محور به نمایش بگذارد، لازم است در فرایند خلق اثر خود نحوه تفکرش درباره موضوع را با آن مسیری که خداوند در کلام خود مشخص نموده، منطبق نماید. هنرمند با آگاهی از چنین رویکردهایی و الگوگرفتن از آنها این توان را پیدا می‌کند که مشاهده خود را در نسبت

با موضوعات عالم در مسیر صحیح هدایت کرده، آنها را آن‌گونه‌که شایسته و رساننده به حقیقت است، بنگرد. در این راستا دست‌یافتن به مهارت‌های تفکر برای هنرمند با بهره‌مندی از آیات قرآن نیازمند دو مرحله کلی است:

۱. تحلیل آیات بر مبنای مؤلفه‌های تفکر برای استخراج نحوه بیان موضوع از

جانب خدا و شیوه صحیح تفکر؛

۲. الگو قراردادن شیوه استخراج شده برای دست‌یافتن به مدلی مهارتی برای

تفکر هنرمند در فرایند خلق اثر.

مرحله اول: در این مرحله برای استخراج مدل تفکر مربوط به آیه مورد نظر، چهار مؤلفه فوق- بر مبنای نمودار- در هر یک از آیات مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب می‌توان محورهای اصلی در بررسی هر آیه را به قرار زیر دانست:

- غرض کلام خداوند در آیه مورد نظر چیست. یا به عبارتی آیه مورد نظر چه

نقصی در حوزه انسان را نشانه گرفته که با پرده برداشتن از غایت آن، راه

تذکر و عبرت را برای او می‌گشاید.

- اینکه خداوند متناسب با غرض کلام خود و برای تحقق آن، انسان را در

مواجهه با چه موضوعی قرار داده، به‌ویژه آنکه چه رویکردی به موضوع

داشته است.

- به منظور تحلیل موضوع، برای تفصیل دادن و انتقال از وضعیت موجود به

وضعیت مطلوب چه مسیری را می‌پیماید.

- چه غایتی برای موضوع مورد بحث ارائه می‌دهد و از کدام قانون ثابت در

هستی پرده بر می‌دارد.

توجه به آیات از منظر نحوه ظهور هر یک از مؤلفه‌های فوق و همچنین ساختاری

که در مجموع از آنها بروز می‌یابد، ارائه‌دهنده الگوی تفکر صحیح می‌باشد.

مرحله دوم: در این مرحله نحوه برخورد با یک موضوع از جانب خداوند، الگو و

مبنایی می‌شود برای نحوه تفکر هنرمند در فرایند خلق اثر هنری با موضوع مرتبط.

برای این منظور ساختار مصدافی مدل اولیه به یک مدل کلی‌تر تبدیل می‌شود؛

به گونه‌ای که قابل تعمیم به تفکر در موضوعات مشابه دیگر نیز خواهد بود که تحقق این مرحله به واسطه حرکت از مصادیق جزئی به مفاهیم عام‌تر و کلی‌تر صورت می‌گیرد. در اینجا به معرفی دو نمونه از مهارت‌های تفکر هنرمند پرداخته می‌شود که این نمونه‌ها با استنباط از آیات قرآن و با در نظر گرفتن مراحل فوق به دست آمده است. شایان ذکر است که این مهارت‌ها تنها نمونه‌ای از مجموعه شیوه‌های متعدد (قابل استخراج از آیات قرآن) برای ارتقای تفکر هنرمند است:

مهارت تفکر ۱: مشاهده «جلوه عظمت»

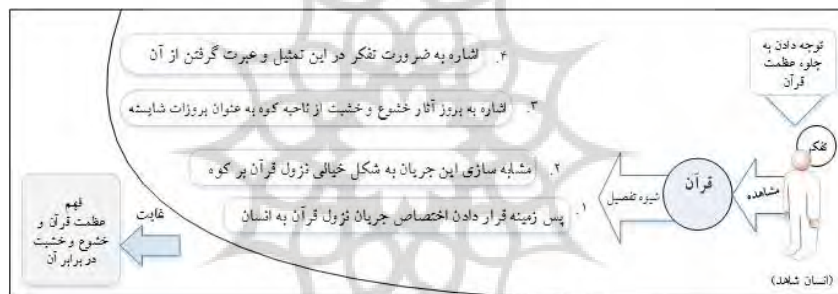
«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأُمْتَالُ أَنْزَلْنَاهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱). غرض آیه شریفه فوق تعظیم امر قرآن است و اینکه انسان باید در برابر قرآن برخوردی تعظیمانه داشته باشد. معنای آیه این است که اگر ممکن بود، قرآن بر کوهی نازل شود و ما قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، قطعاً کوه را با آن همه صلابت و غلظت و بزرگی هیكل و نیروی مقاومتی که در برابر حوادث دارد، می‌دیدیم که از ترس خدای عز و جل متأثر و متلاشی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۰).

- مرحله اول- تحلیل فرایند تفکر در آیه فوق (بر مبنای چهار مرحله ساختار کلی تفکر) به قرار زیر است:
۱. در این آیه خداوند مسئله چگونگی و کیفیت مواجهه انسان با قرآن و لزوم درک حقیقت مقام آن را به عنوان موضوعی برای تفکر بر انسان لازم می‌شمرد.
 ۲. برای این منظور مخاطب را با موضوع قرآن و جریان نزول آن مواجه ساخته و رویکرد خود را برای نمایش قرآن به مخاطب، رویکرد «بیان عظمت» قرار داده است.
 ۳. موضوع را به قرار زیر تفصیل می‌دهد:
 - خداوند نزول قرآن را مختص انسان دانسته، این واقعه را به او یادآور می‌شود.
 - این جریان را برای او به شکل خیالی نزول قرآن بر کوه تصویرسازی می‌کند.

- با ارائه این تمثیل خیالی آثار تجلی قرآن را این گونه تبیین می‌کند که اگر قرآن به جای اینکه بر انسان نازل شود، بر کوه- که نماد عظمت و ایستادگی است- نازل شده بود، از خشیت خدا از هم فرو می‌پاشید. درحقیقت این بروزها را به عنوان بروزهای شایسته و بایسته در برابر قرآن معرفی می‌کند.

- توجه به این تمثیل را فعال‌کننده تفکر در انسان و مایه عبرت او دانسته است.
۴. در پی این تفصیل، مخاطب حقیقت عظمت قرآن و خشیت‌زابدن آن را درک می‌کند و در می‌یابد که در مقایسه با کوه، انسان سزاوارتر است که قلبش خاشع گردد (همان).

نمودار زیر نمایشی از ساختار تفکری موجود در این آیه است:



نمودار ۲: ساختار تفکر در آیه ۲۱ سوره حشر (ماخذ: نگارندگان)

مرحله دوم- در مدل آیه فوق، مواجه ساختن انسان با قرآن با انگیزه مشاهده آن از وجه عظمت مد نظر بوده که برای بیان آن در قالب یک تمثیل خیالی، از طریق نشان دادن یک عظمت، عظمتی بالاتر را به مخاطب می‌فهماند. بر مبنای این مدل یکی از رویکردهایی که هنرمند به واسطه آن می‌تواند وجهی از حقایق و کمالات نهفته در موضوعات عالم را مشاهده نماید، وجه عظمت آنهاست.

در اینجا قرآن در کلیت خود، مفهومی از یک تجلی‌دهنده و ابرازکننده حقیقت است؛ بنابراین چنانچه تحقق انگیزه و غرض هنرمند در فرایند خلق یک اثر هنری معطوف به نشان دادن عظمت موضوعی باشد که حقیقتی را تجلی می‌دهد، می‌تواند از

این مدل تفکر بهره‌مند شود که در این راستا نحوه تفکر او برای نمایش عظمت به‌طور کلی به قرار زیر خواهد بود:



نمودار ۳: نحوه تفکر هنرمند در فرایند خلق اثری با رویکرد بیان عظمت بک حقیقت (ماخذ: نگارندگان)

نمونه‌ای از این مدل نمایش عظمت را می‌توان در کلام امام علی^ع در بیان عظمت مقام مالک/اشتر مشاهده نمود:

چون خبر شهادت/اشتر به امیرالمؤمنین^ع رسید، آهی برکشید و بسیار افسوس خورد و فرمود: آفرین خدا بر مالک که هرچه داشت، از او بود. او اگر از کوه بود، البته بزرگ‌ترین ستون و صخره آن بود و اگر از سنگ بود، همانا سنگ سختی بود، مالک، راستی که به خدا سوگند مرگ تو جهانی را ویران ساخت و مویه‌کنان بر چون تویی باید مویه سر دهند.

مهارت تفکر ۲: مشاهده «قابلیت چیزی در مظهر خیرات و برکات کثیر بودن»

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل):

۱۰-۱۱)* در تفسیر این آیه آمده است که این کلام اشاره به تدبیری عمومی و وسیع - که شامل انسان و حیوان در ارتزاق از آن میوه و نباتات است - و حجتی است بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت.

مرحله اول - تحلیل فرایند تفکر در آیه فوق (بر مبنای چهار مرحله ساختار کلی تفکر) به قرار زیر است:

۱. در این آیه غرض خداوند توجه دادن انسان به ابعاد مختلفی از بهره‌هایی است که نعمت باران پیش روی او قرار داده است و این مسئله را به عنوان موضوعی برای تفکر بر انسان لازم می‌شمرد.

۲. برای این منظور مخاطب را با موضوع باران و جریان نزول آن از آسمان مواجه می‌سازد و این موضوع را از وجه قابلیت آن در ایجاد انواع بهره‌ها به مخاطب می‌نمایاند.

۳. موضوع را به قرار زیر تفصیل می‌دهد:

- رخداد نزول باران از آسمان را به او یادآوری می‌کند و آن را تدبیری از جانب خود بر می‌شمرد.

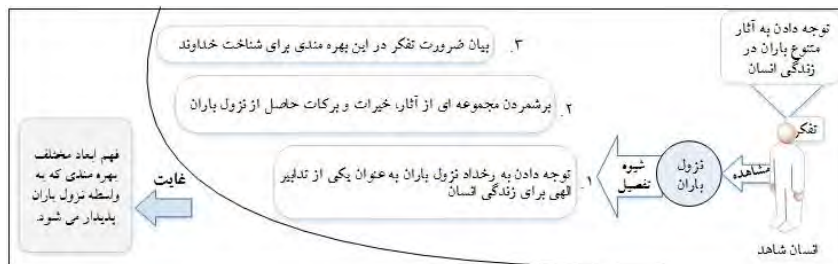
- مجموعه‌ای از ثمرات حاصل از نزول باران و کثرت و تعدد آثار حیات بخش آن در زندگی انسان و سایر حیوانات را برای او تصویرسازی می‌کند.

- تفکر در این نعمات را به عنوان آیاتی در نمایش وحدانیت خدا برای انسان ضروری می‌داند.

۴. در پی این تفصیل، مخاطب نسبت به ابعاد مختلف بهره‌مندی از نعمت باران پی می‌برد و به عبارتی آن را به عنوان مظهر خیرات و برکات کثیر در می‌یابد.

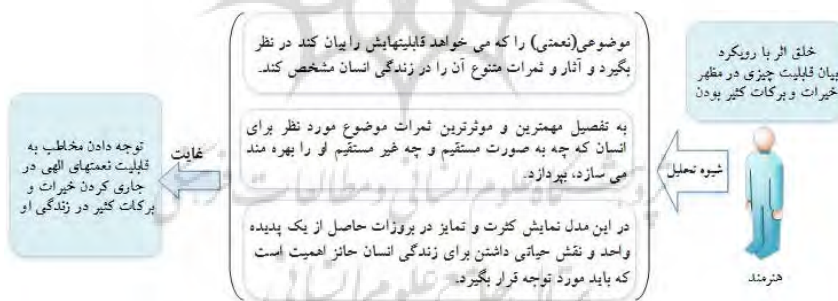
نمودار زیر نمایشی از ساختار تفکری موجود در این آیه است:

* او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرده که نوشیدنی شماست و از آن آب درخت‌ها [و گیاهانی] است که حیوانات خود را در آن می‌چرانند. با آن (آب) برای شما کشت و زیتون و نخل و انگور و همه گونه میوه‌ها رویاند که در این، برای گروهی که اندیشه کنند، عبرت‌هاست.



نمودار ۴: ساختار تفکر در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره نحل (ماخذ: نگارندگان)

مرحله دوم- بر مبنای مدل آیه فوق، یکی دیگر از رویکردهای شایسته برای مشاهده موضوعات و رسیدن به وجهی از جلوه‌های حسن و حقایق نهفته در آن، مشاهده با رویکرد قابلیت چیزی در ایجاد بهره‌های متنوع در زندگی است. با نظر به اینکه در اینجا باران در کلیت خود مفهومی از یک نعمت الهی است، چنانچه تحقق انگیزه و غرض هنرمند در فرایند خلق یک اثر هنری معطوف به نشان‌دادن خیرات و برکات حاصل از نعمتی از نعمت‌های الهی باشد، می‌تواند از این مدل تفکر بهره‌مند شود که در این راستا نحوه تفکر او در فرایند خلق به‌طور کلی به قرار زیر خواهد بود:



نمودار ۵: نحوه تفکر هنرمند در فرایند خلق اثری با رویکرد مشاهده قابلیت چیزی در مظهر خیرات کثیر بودن (ماخذ: نگارندگان)

نمونه‌ای از این مدل تفکر را می‌توان در کلام امام علی^ع در بیان برکات بعثت پیامبر^ص مشاهده نمود:

... به نعمت‌های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اسلام^ص بر آنان فرو ریخت

بنگرید که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را به وحدت رساند، چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند و جویبارهای آسایش و رفاه بر ایشان روان ساخت، و تمام برکات آیین حق، آنها را در بر گرفت، در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در خرّمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد و در پرتو عزّتی پایدار آرام گرفتند و به حکومتی پایدار رسیدند. آن‌گاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند و سلاطین روی زمین گردیدند و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند و قوانین الهی را بر کسانی اجرا می‌کردند که مجریان احکام بودند و در گذشته کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

مهارت تفکر ۳: مشاهده «چیستی و ماهیت موضوع»

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيِنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴)*.

در این آیه شریفه خداوند «از حقیقت امر این زندگی مثالی آورده که اگر عبرت‌گیرنده‌ای هست با شنیدن این مثل عبرت بگیرد و این مثل از باب استعاره تمثیلی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۲).

مرحله اول- تحلیل فرایند تفکر در آیه فوق (بر مبنای چهار مرحله ساختار کلی

* مثل دنیا درست مانند آبی است که از آسمان نازلش می‌کنیم، گیاه زمین با آن مشروب و مخلوط می‌شود، گیاهی که یا از خوردنی‌های مردم است یا از چریدنی حیوانات، همین که زمین متنها درجه خرّمی خود را یافت و آراسته شد، مردم آن سرزمین، از ما و کار ما بی‌خبر شده، می‌پندارند این خودشان هستند که این بهره‌ها را از زمین گرفته و به چنگ آورده‌اند، ولی ناگهان عذاب ما شبانه یا در روز می‌رسد و آن محصول را از بین برده گویی اصلاً نبوده، ما آیات را برای مردمی که تفکر کنند این چنین تفصیل می‌دهیم.

تفکر) به قرار زیر است:

۱. با در نظر داشتن غایت حقیقی انسان، خداوند مسئله چستی و ماهیت حیات دنیا را به عنوان موضوعی برای تفکر مخاطب لازم دانسته است.

۲. برای این منظور او را در مواجهه با حیات دنیا قرار داده و رویکرد خود را برای نمایش این موضوع به مخاطب، از وجه بیان ماهیت قرار می‌دهد.

۳. موضوع را به قرار زیر تفصیل می‌دهد:

- غایت حقیقی انسان در رجوع و بازگشت به سوی خدا و در مقابل، ناپایداری حیات دنیا را در پس زمینه قرار می‌دهد و با مبنای قرارداد آن، انسان را در خطر گرفتاری به آسیب فریب خوردن از حیات دنیا معرفی می‌کند.

- بر انسان لازم می‌داند به جهت دور ماندن از این آسیب، نسبت به ماهیت ناپایدار دنیا و حقیقت بازگشت به سوی حق علم پیدا کند.

- با ارائه یک تمثیل، حقیقت حیات دنیا را به مثل این موقعیت نشان می‌دهد که سرزمینی به واسطه نزولات آسمانی و رویش گیاهان به منتها درجه خرمی خود رسیده و اکنون ساکنانش ظهور این بهره‌ها را به خود نسبت می‌دهند. در این میان غذایی ناگهانی به آنها می‌رسد و تمام این بهره‌ها را از بین می‌برد؛ به گونه‌ای که گویی اصلاً نبوده است.

۴. در پی این تفصیل، مخاطب به ماهیت فریبنده بودن دنیا، ناپایداری و بی‌ارزش بودن آن پی می‌برد.

نمودار زیر نمایشی از ساختار تفکری موجود در این آیه است:



نمودار ۶: ساختار تفکر در آیه ۲۴ سوره یونس (ماخذ: نگارندگان)

مرحله دوم- بر مبنای مدل آیه فوق، مشاهده با رویکرد چستی و ماهیت یک موضوع می‌تواند به عنوان یکی دیگر از رویکردهای شایسته برای مشاهده موضوعات و کشف وجهی از حقیقت و جلوه‌ای از حسن آنها باشد. لازم است ذکر گردد که این نحوه بیان، هم می‌تواند الگویی برای نشان‌دادن ماهیت موضوعات دارای بار مثبت باشد و هم موضوعات دارای بار منفی. در اینجا حیات دنیا در کلیت خود مفهومی از یک امر ناپایدار و بی‌ارزش است که گرایش به آن برای انسان آسیب‌زاست و چنانچه تحقق انگیزه و غرض هنرمند در فرایند خلق یک اثر هنری معطوف به نشان‌دادن ماهیت حقیقی یک امر ناپایدار و فریبنده باشد، می‌تواند از این مدل تفکر بهره‌مند شود که در این راستا نحوه تفکر او در فرایند خلق به‌طور کلی به قرار زیر خواهد بود:



نمودار ۷: نحوه تفکر هنرمند در فرایند خلق اثری با رویکرد بیان چیستی و ماهیت یک موضوع (ماخذ: نگارندگان)

نمونه‌هایی از این نحوه بیان را در کلام امیرالمؤمنین علیؑ این گونه می‌توان مشاهده کرد:

داستان دنیا داستان مار است که چون آن را لمس کنی، نرم است؛ درحالی‌که درونش سم کشنده است. فریب‌خورده نادان به آن روی آورد و خردمند دانا از آن دوری نماید (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹).

... دنیا در دیده خردمندان مانند سایه زوال ظهر است که هنوز گسترده نشده، جمع می‌شود و هنوز بلند نشده، کوتاه می‌گردد (همان، خطبه ۶۳).

به همین ترتیب می‌توان با بررسی آیات دیگر قرآن، به الگوهای بی‌شمار و متنوعی برای تفکر صحیح و غایت‌نگر نسبت به موضوعات و متعاقباً مجموعه وسیعی از مهارت‌های تفکر هنرمند دست یافت. نکته مهمی که به عنوان نتیجه مطالعه آیات به شیوه فوق باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که ساختار تفکر در آیات، بر حسب غرض کلام خداوند که دربرگیرنده مسئله و نیازی در ساحت انسانی است، از هم متمایز می‌شوند و مدل تفکری مخصوص به خود پیدا می‌کنند؛ از این‌رو مطالعه این آیات به‌ویژه از حیث غرض کلام، فهرستی از عرصه‌های تفکر و رویکردهایی برای مشاهده موضوعات و کشف حقایق آنها را پیش روی هنرمند می‌گشاید. بدین ترتیب مهم‌ترین دستاورد مطالعه ساختار تفکر در آیات قرآن، دست‌یافتن به شیوه‌های متنوعی برای ادراک و احاطه بر موضوعات است که هنرمند در فرایند خلق اثر هنری و در

مواجهه با نیازهای مختلف جامعه مخاطب، تفکر خود را بر محوریت یکی از این وجوه قرار داده، این‌گونه مشاهده خود را در مسیر حسن‌بینی هدایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در زیبایی‌شناسی اسلامی هنر به عنوان دریافت حسن و صفات کمال تجلی یافته، در موضوعات عالم و القای آن به مخاطب معرفی می‌شود؛ لذا از اقدامات مهم و ضروری هنرمند در فرایند خلق اثر، حسن‌بینی است که تحقق آن وابسته به ارتقای سطح مشاهده هنرمند از مرتبه حسی به عقلی است و خود به مدد ارتقای نیروی تفکری حاصل می‌شود که دلالت به وجه وجودی و غایت موضوعات دارد. در این راستا قرآن با اهتمام به چنین تفکری بهترین منبع برای ارائه طریقه صحیح تفکر خواهد بود. دستیابی به مهارت‌های ارتقای تفکر در هنرمند با بهره‌مندی از آیات قرآن، مستلزم مبنی قراردادن مؤلفه‌های مربوط به فرایند تفکر است که در کلیت خود شامل چهار مؤلفه (مرحله) است: ظهور یک نیاز و انگیزه به عنوان موتور حرکت تفکر؛ مواجهه با موضوعی بیرونی متناسب با نیاز و مشاهده آن؛ انطباق مشاهدات با معلومات مسبوق و مضبوطات درونی و دریافت حقایق به واسطه تصدیق یا تکذیب. به این منظور استخراج مهارت‌های تفکر هنرمند از آیات قرآن طی دو مرحله صورت می‌گیرد: مرحله نخست استخراج مدل تفکر مربوط به آیه مورد نظر است که تحلیل آیات بر مبنای مؤلفه‌های فوق صورت می‌گیرد و ارائه‌دهنده الگوی صحیح تفکر از نگاه خداوند است؛ یعنی سیری از یک مسئله و نیاز را تا کشف حقایق و رفع آن نیاز در بر می‌گیرد. در مرحله دوم مدل اولیه، الگو و مبنایی می‌شود برای نحوه تفکر هنرمند در فرایند خلق اثر هنری با موضوع مرتبط که تحقق این مرحله به واسطه حرکت از مصادیق جزئی به مفاهیم عام‌تر و کلی‌تر صورت می‌گیرد. نکته مهم آن است که ساختار تفکر آیات، بر حسب نوع غرض و رویکردی که برای مشاهده موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد، از هم متمایز شده، شیوه مخصوص به خود پیدا می‌کنند؛ از این‌رو فهرستی از رویکردها و عرصه‌های

مختلف تفکر و به عبارتی شیوه‌های ادراک و احاطه بر موضوعات، پیش روی هنرمند گشوده می‌شود. بر این اساس مدل مهارتی تفکر هنرمند نیز بر مبنای نوع نیاز و انگیزه او برای خلق یک اثر هنری و اینکه در کدام یک از این عرصه‌ها قرار بگیرد، متمایز می‌شود.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ «رویکرد حکمت اشراق به هنر اسلامی»، مجموعه مقالات چستی هنر اسلامی؛ چ ۳، تهران: متن، ۱۳۹۰.
 ۲. اعوانی، غلامرضا؛ حکمت و هنر معنوی؛ چ ۱، تهران: گروس، ۱۳۷۵.
 ۳. بنی اردلان، اسماعیل؛ «مصاحبت نور با نور»، بیناب؛ ش ۱۷، ۱۳۸۹.
 ۴. بینای مطلق، سعید؛ «جایگاه صورت در هنر دینی»، جاویدان خرد؛ دوره جدید، شه ۴، ۱۳۸۹.
 ۵. پازوکی، شهرام؛ حکمت هنر و زیبایی در اسلام؛ تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸.
 ۶. —؛ «طریقت معنوی و هنر اسلامی»، بیناب؛ ش ۱۷، ۱۳۸۹.
 ۷. —؛ «رویکرد عرفانی به هنر اسلامی»، مجموعه مقالات چستی هنر اسلامی؛ چ ۳، تهران: متن، ۱۳۹۰.
 ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ تصحیح: سیدمهدی رجائی؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
 ۹. جعفری، محمدتقی؛ هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام؛ چ ۳، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ «هنر و زیبایی از منظر دین»، هنر دینی؛ ش ۲۱-۲۲، ۱۳۸۵.
 ۱۱. ریخته‌گران، محمدرضا؛ «طریقت معنوی و هنر اسلامی»، بیناب؛ ش ۱۷، ۱۳۸۹.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۳. —؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ با مقدمه و پاورقی شهید مرتضی مطهری؛ ج ۲، چ ۲، تهران: صدرا، ۱۳۶۴.
۱۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، چ ۳، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۱۵. نصر، سیدحسین؛ هنر و معنویت اسلامی؛ ترجمه رحیم قاسمیان؛ ج ۱، تهران: انتشارات سوره، ۱۳۷۵.
۱۶. مظفر، فرهنگ و همکاران؛ «رابطه تفکر هنرمند با حسن بینی و ارتقای کارآمدی او در فرایند خلق اثر بر مبنای جهان بینی اسلامی»، مطالعات تطبیقی هنر؛ ش ۱۲، ۱۳۹۵.

